

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته عبارات فقها در مورد شرط بودن اذن امام یا منصوب از جانب او برای اقامه نماز جمعه بررسی شد. بیان گردید که در این بحث باید به عبارات فقهای متقدم به ویژه قدما توجه دقیق داشت تا روشن شود دیدگاه آنان درباره حکم نماز جمعه در عصر غیبت چیست.

عبارات شیخ طوسی مورد تحلیل قرار گرفت و صاحب جواهر از آن چنین برداشت کرد که در زمان غیبت، وجوب تعیینی نماز جمعه از مکلفان برداشته می شود، هرچند وجوب تخییری آن باقی است. در مقابل، مرحوم حائری این برداشت را نپذیرفت و معتقد بود عبارات شیخ طوسی با وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت منافاتی ندارد.

در ارزیابی این دو دیدگاه، نظر مختار آن شد که تعبیراتی از مرحوم شیخ طوسی مانند «يجوز» و «لا بأس» نشان می دهد وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت ساقط و وجوب تخییری آن برقرار است؛ بنابراین برداشت صاحب جواهر صحیح تر به نظر می رسد.

در ادامه، دیدگاه ابن زهره در غنیه، ابن ادریس در سرائر و محقق حلی در معتبر مورد بررسی قرار گرفت و نتیجه این شد که عبارات این فقها بیان کننده این مطلب است که نماز جمعه در زمان غیبت وجوب تعیینی ندارد.

بیان اجماع بر عدم وجوب تعیینی از سایر فقها

در ادامه مرحوم صاحب جواهر به بیان عبارات مشتمل بر اجماع بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت می پردازد که با رجوع به اصل عبارات به بررسی این اجماعات منقول می پردازیم.

بررسی عبارات علامه حلی

در عبارات علامه حلی، به ویژه در تذکرة الفقهاء و تحریر الأحکام، به صراحت آمده است که وجوب نماز جمعه مشروط به حضور امام معصوم (ع) یا منصوب از جانب اوست. ایشان در تذکره می نویسد: «يُشترط في وجوب الجمعة السلطان أو نائبه عند علمائنا أجمع»، و این تعبیر نشان می دهد که از منظر علامه، شرط اذن امام در وجوب نماز جمعه از واضحات فقه امامیه است.

علامه در ادامه برای اثبات این شرط، به اجماع استناد می کند و می گوید: «لِلإجماع على أَنَّ النبی (ص) كان يُعين للإمامة في الجمعة، و كذا الخلفاء بعده كما يعينون للقضاء» [1]. علامه در چند مساله بعد با طرح این پرسش که «هل للفقهاء المؤمنین حال الغيبة و التمكن من الاجتماع و الخطبتين صلاة الجمعة؟» می افزاید: «أطبق علمائنا على عدم الوجوب»؛ یعنی علما بر سقوط وجوب تعیینی در عصر غیبت اتفاق نظر دارند. با این حال، وی تصریح می کند که درباره استحباب اقامه نماز جمعه در عصر

غیبت اختلاف وجود دارد، و در این باره می‌گوید: «فالمشهور ذلک»، یعنی مشهور فقها قائل به استحباب اقامه‌اند. [2] در مقابل، ابن ادریس و سلار اقامه آن را جایز نمی‌دانند.

پیشتر متذکر این مطلب شدیم که استحباب نفسی و وجوب تخییری در این باب قابل جمع‌اند؛ بدین معنا که نماز جمعه در روز جمعه افضل از نماز ظهر است، و این برتری ناشی از اجماع بر استحباب آن است. همان‌گونه که اجماع بر عدم وجوب تعیینی آن نیز وجود دارد.

مرحوم علامه تصریح می‌کند: «لو كان سلطان جائراً ثم نصب عدلاً استحب الاجتماع و انعقدت الجمعة على الأقوى و لا يجب، لفوات الشرط و هو الإمام». یعنی اگر حاکم جائر، امام عادل را برای اقامه نماز جمعه منصوب کند، اجتماع برای نماز مستحب است و نماز جمعه منعقد می‌شود، ولی وجوب تعیینی ندارد، زیرا شرط آن، یعنی حضور امام معصوم یا منصوب وی، مفقود است.

در پایان، علامه به اتفاق نظر اهل سنت اشاره کرده و می‌گوید: «أطبق الجمهور على الوجوب»، بدین معنا که جمهور عامه قائل به وجوب مطلق نماز جمعه در هر شرایطی هستند، چه امام عادل باشد و چه جائر، در حالی که فقه امامیه وجوب را منحصر به زمان حضور امام معصوم می‌داند. [3]

همچنین در تحریر الأحکام نیز می‌نویسد: «إنّ من شروط الجمعة الإمام العادل أو من نصبه، فلو لم يكن إمام ظاهراً و لا نائب له سقط الوجوب إجماعاً» [4]. این عبارت تأکید دیگری بر سقوط وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت از نظر علامه حلی است.

در نتیجه، از مجموع عبارات علامه در تذکره و تحریر به‌روشنی استفاده می‌شود که وی در عصر غیبت، وجوب تعیینی نماز جمعه را منکر است و در عین حال، استحباب اقامه آن را با رعایت شرایط معتبر می‌پذیرد.

عبارت علامه در نهاییه و مرحوم اردبیلی و شهید اول

همچنین علامه حلی در نهاییه الاحکام [5]، مرحوم مقدس اردبیلی در مجمع البرهان [6]، و شهید در ذکری [7] می‌نویسند: «و شروطها سبعة، الأول السلطان العادل و هو الإمام أو نائبه إجماعاً»، سپس می‌افزاید: «و يشترط في النائب أمور تسعة... التاسع إذن الإمام له»، یعنی نائب امام نیز باید اذن خاص از امام داشته باشد، چنان‌که پیامبر (ص) برای امامان جمعه اذن صادر می‌کرد و پس از او امیرالمؤمنین (ع) نیز چنین می‌نمود. سپس می‌گوید: «و عليه اطلاق الإمامية، هذا مع حضور الإمام، و أمّا مع غيبته كهذا الزمان ففي انعقادها قولان»، و در ادامه تصریح می‌کند: «إنّ عمل الطائفة على عدم الوجوب العيني في سائر الأعصار و الأمثال». ذکر این نکته ضروری است که مقصود از «عینی» در اینجا، «تعیینی» است نه در مقابل «کفایی»، و بنابراین از نظر وی، عمل امامیه بر سقوط وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت مستقر است.

عبارت فاضل مقداد در التنقيح الرائع

در التنقيح الرائع، اساس اختلاف فقها را این‌گونه تبیین می‌کند که آیا حضور امام معصوم در اصل مشروعیت و ماهیت نماز جمعه شرط است یا در وجوب آن؟ ایشان تأکید می‌کند، در این باره اجماع فقها مسلم است که نماز جمعه با امام معصوم ارتباط دارد و این مطلب یا از ضروریات مذهب است یا دست‌کم از ضروریات فقه. صاحب جواهر نیز تصریح کرده است که اگر نتوان گفت از ضروریات مذهب است، بی‌تردید از ضروریات فقه شمرده می‌شود.

بر همین اساس، اختلاف در این است که برخی همچون سلار و گروهی دیگر حضور امام معصوم را در ماهیت و مشروعیت نماز جمعه دخیل می‌دانند و بر این باورند که در عصر غیبت اقامه آن مشروع نیست، بلکه حرام است؛ اما گروهی دیگر، از جمله

ابن ادریس و بسیاری از اصحاب، حضور امام معصوم را شرط وجوب تعیینی می‌دانند نه شرط مشروعیت.[8]

بر پایه این تفصیل، کسانی که قائل‌اند نماز جمعه در عصر غیبت وجوب تخییری دارد، به همین مبنا تکیه می‌کنند و می‌گویند اجماع فقها بر آن است که در عصر غیبت وجوب تعیینی برای نماز جمعه ثابت نیست و شرطیت امام معصوم ناظر به وجوب تعیینی آن است و ناظر به اصل مشروعیت آن نیست. صاحب جواهر نیز این معنا را تأیید کرده و می‌فرماید: «و هو کما تری کالصریح فی دعوی الإجماع علی نفی العینة»[9].

عبارت محقق کرکی و فرزند ایشان

محقق کرکی در رساله‌ای مستقل درباره نماز جمعه، بر اجماع فقهای امامیه تأکید می‌کند و می‌نویسد: «اجمع علماؤنا الإمامية طبقة بعد طبقة من عصر أئمتنا إلى عصرنا علی انتفاء الوجوب العینی فی زمان الغيبة»[10]، یعنی در هر طبقه از فقهای امامیه، این اجماع استمرار داشته است. این اجماع از اجتماعات بسیار مهم و معتبر فقه امامیه است.

در جامع المقاصد نیز آمده است: «یشترط لوجوب الجمعة السلطان العادل بإجماعنا»[11]، یعنی در وجوب نماز جمعه، وجود امام عادل شرط است و این امر به اجماع فقهای امامیه ثابت است.

همچنین فرزند محقق کرکی در حاشیه‌ی ارشاد می‌نویسد: «لا خلاف بین علمائنا فی اشتراط وجوبها بالإمام و قد نقل ذلك أجلاء فقهاءنا»، بدین معنا که میان فقهای امامیه در شرط بودن حضور امام معصوم برای وجوب نماز جمعه هیچ اختلافی وجود ندارد و بزرگان فقها نیز این اجماع را نقل کرده‌اند. سپس می‌افزاید: «و يدلّ علی عمل الإمامية فی جميع الأعصار»، یعنی سیره عملی امامیه در تمام اعصار نیز بر همین مبنا بوده است.[12]

وی در ادامه اشاره می‌کند که برخی از اهل زمان او (که به قرینه‌ی تاریخی، ظاهراً شهید ثانی مراد است) چنین پنداشته‌اند که برخی از اصحاب، قائل به وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت‌اند و یا شرط اقامه‌ی آن به نائب خاص امام را لازم ندانسته‌اند و گفته‌اند هرکس می‌تواند نماز جمعه را برپا دارد، بدون آن‌که نیابت عام شرط باشد. آنان برای این ادعا به برخی عبارات مطلق فقها استناد کرده‌اند.

در پایان، مؤلف این دیدگاه را نادرست دانسته و تصریح می‌کند: «و هو خطأ فاحش، لتکرر نقل الإجماع علی انتفاءه»، یعنی این رأی خطایی آشکار است؛ زیرا در طول قرون متمادی، اجماع فقهای امامیه مکرراً بر سقوط وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت نقل شده است.

بیان نکته اجتهادی در کلام صاحب حاشیه الارشاد

عبارت ارزشمندی در کلام فرزند محقق کرکی وجود دارد که از حیث روشی، یکی از نمونه‌های دقیق «روش‌های اجتهادی» به شمار می‌آید. وی در توضیح نحوه فهم اطلاقات فقها تأکید می‌کند که اگر عبارتی در کلمات فقها دارای اطلاق باشد، نباید فوراً به ظاهر اطلاق آن تمسک کرد؛ عبارت ایشان به این صورت است: «الاطلاق فی مثل ذلك إنما هو للاعتماد علی ما عُرف فی المذهب و اشتهر حتی صار التقیید به فی کل عبارة مما يؤدّی مستدرکاً»[13]. به بیان دیگر، اطلاق در این‌گونه موارد، ناظر به اتکای فقیه بر آنچه در مذهب به روشنی شناخته و مشهور است، می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که اگر قید آن ذکر شود، از واضحات خواهد بود و آوردنش نوعی تکرار یا حتی موهون شمرده می‌شود.

برای روشن شدن این قاعده، می‌توان مثال معروفی را یاد کرد؛ در روایتی آمده است «انظروا إلى رجل عرف حلالنا و حرامنا»[14]، که در ظاهر، مطلق است و اشاره‌ای به عدالت ندارد. اما چون عدالت قاضی از واضحات مذهب امامیه است، ذکر آن در این‌گونه موارد لازم شمرده نمی‌شود. چنان‌که اگر در مقام امام جماعت یا شاهد در دادگاه نیز عدالت شرط باشد، به

طریق اولی قاضی باید عادل باشد. پس اطلاق روایت، ناظر به این نیست که عدالت شرط نیست، بلکه به سبب وضوح شرط عدالت، ذکر آن «مستدرک» محسوب می‌شود. به همین دلیل باید گفت که همواره قیود نیاز به بیان ندارند، بلکه صرفاً در مواردی که قید از وضاحت نباشد، نیازمند بیان است؛ اما اگر قید خود مبین و واضح در مذهب باشد، نیازی به ذکر آن نیست.

نکته‌ای مشابه در علم رجال نیز دیده می‌شود؛ گاه فقها برخی از بزرگان را مانند ابراهیم بن هاشم بدون تصریح به وثاقت یاد می‌کنند، زیرا وثاقت آنان از وضاحت است. در مقابل، ذکر وثاقت درباره افراد غیرمشهور لازم است تا وثاقتشان روشن شود.

فرزند محقق کرکی در ادامه تصریح می‌کند که برخی از فقها فریب اطلاقات برخی عبارات یا روایات را خورده‌اند [15]؛ مثلاً از تعبیراتی مانند «صلاة الجمعة فریضة» چنین پنداشته‌اند که وجوب نماز جمعه مطلق است، و شامل زمان غیبت نیز می‌شود. در حالی که قید «مع إمام المعصوم» از وضاحت مذهب امامیه است و مفروغ عنه در نظر گرفته می‌شود.

این عبارت به حق یکی از نکات کلیدی در فهم اطلاقات متون فقهی و از روش‌های دقیق اجتهادی در تحلیل سخنان فقهاست.

عبارت شهید ثانی در الروضة و روض الجنان

در کتاب روض الجنان [16] و الروضة البهیة [17] آمده است که فقیهان گاه حکم نماز جمعه در عصر غیبت را به «جواز» و گاه به «استحباب» تعبیر کرده‌اند. علت این اختلاف تعبیر، اجماع آنان بر عدم وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت است؛ زیرا در صورت ثبوت وجوب، این وجوب از نوع تأخیری خواهد بود نه تعینی. شهید ثانی نیز در همان‌جا تصریح می‌کند که اگر ادعای اجماع بر نفی وجوب عینی در میان نبود، قول به وجوب عینی نماز جمعه در عصر غیبت از قوت بالایی برخوردار بود. [18]

وی در ادامه می‌افزاید که برخی از فقها قائل به وجوب تعینی نماز جمعه در عصر غیبت شده‌اند، هرچند فقیهی برای اقامه آن اجتماع نکرده است. در مقابل، صاحب جواهر الکلام تصریح می‌کند که ظاهراً هیچ فقیهی قائل به وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت نیست. [19]

عبارت فاضل جواد در آیات الاحکام

همچنین در آیات الاحکام فاضل جواد - که همان مسالک الافهام است - بر همین معنا تأکید شده و آمده است که اجماع فقهای امامیه بر عدم وجوب عینی نماز جمعه در عصر غیبت است. [20]

عبارت فاضل هندی در کشف اللثام

در کشف اللثام نیز همین مضمون با عبارت «لا تجب عیناً کما هو ظاهر الاصحاب» [21] و «لم یقل أحدٌ منّا بتعین الجمعة فی الغیبة» [22] بیان شده و تصریح گردیده که هیچ‌یک از اصحاب، قائل به وجوب تعینی نماز جمعه در عصر غیبت نیستند.

عبارت مرحوم میر داماد در عیون المسائل

همچنین از مرحوم میرداماد نقل شده است که علمای امامیه اجماع دارند بر این‌که «نداء» مشروط به وجوب سعی در نماز جمعه، باید از سوی پیامبر (ص)، امام (ع)، یا کسی باشد که از جانب آنان مأذون و منصوب برای اقامه نماز جمعه است. بر همین اساس، امامیه اتفاق نظر دارند که مقصود از «إذا نودی للصلاة من یوم الجمعة» نداء صادر از ناحیه معصوم یا نماینده منصوب از سوی اوست. [23]

تحلیل صاحب جواهر از عبارات فقها

صاحب جواهر در مقام بررسی اقوال درباره وجوب نماز جمعه در عصر غیبت، چند نکته اساسی را مطرح می‌کند. نخست

می‌فرماید: «ربما يظهر من غير واحد الاستدلال على بطلان ما يلزم الوجوب العيني بأنه مستلزم للباطل فيكون باطلاً»، یعنی برخی فقها برای ردّ وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت به این استدلال تمسک کرده‌اند که التزام به آن مستلزم امری باطل است، و چون لازم باطل است، ملزوم نیز باطل خواهد بود.

سپس توضیح می‌دهد که این گروه از فقها صراحتاً اختلاف را در مسئله نماز جمعه در عصر غیبت، منحصر در دو دیدگاه «جواز» و «حرمت» دانسته‌اند. صاحب جواهر از این تعبیر نتیجه می‌گیرد که اگر وجوب تعیینی در زمان غیبت مورد قبول بود، اختلاف باید سه‌گانه می‌بود؛ یعنی افزون بر دو دیدگاه یادشده، قول به «وجوب تعیینی» نیز در شمار اقوال قرار می‌گرفت. حصر اختلاف میان جواز و حرمت، نشان می‌دهد که از منظر فقها، اساساً وجوب تعیینی در عصر غیبت مطرح نبوده است. به‌ویژه آن‌که در ادامه گفته‌اند: «الاحتياط في الترك»، و این عبارت نشان می‌دهد، هرچند فقها نماز جمعه را افضل دانسته‌اند، اما احتیاط را در ترک آن می‌دانند؛ و این سخن با فرض احتمال وجوب تعیینی سازگار نیست.

نکته‌ی دوم آن است که صاحب جواهر به نقل‌های متعدد اجماع در این مسئله اشاره کرده و می‌فرماید در شرح مفاتیح تألیف مرحوم وحید در مصابیح الظلام، و نیز در شرح کشف الغطاء، اجماع بر نفی وجوب عینی به صورت متواتر نقل شده است. در شرح مفاتیح آمده است: «الناقلین قد يزيدون عن عدد الأربعين» [24]، یعنی ناقلان اجماع بیش از چهل نفرند. همچنین در کشف الغطاء تصریح شده که این نقل اجماع «فوق التواتر» [25] است.

صاحب جواهر از این تواتر در نقل اجماع نتیجه می‌گیرد که نفی وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت، از مسلمات فقه امامیه است؛ زیرا در این مسئله، اجماع نه به‌صورت خبر واحد یا مستفیض، بلکه به‌حدّ تواتر نقل شده و بر اتفاق فقهای امامیه در نفی عینیت دلالت دارد. [26]

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] «يشترط في وجوب الجمعة السلطان أو نائبه عند علمائنا أجمع - و به قال أبو حنيفة - للإجماع على أن النبي صَلَّى اللَّهُ عليه وآله كان يعيّن لإمامة الجماعة - وكذا الخلفاء بعده - كما يعيّن للقضاء. وكما لا يصح أن ينصب الإنسان نفسه قاضياً من دون إذن الإمام كذا إمامة الجمعة.» (تذكرة الفقهاء (ط الحديث: الطهارة إلى الجعالة)، ج 4، ص 19).
- [2] «و هل للفقهاء المؤمنين حال الغيبة و التمكن من الاجتماع و الخطبتين صلاة الجمعة؟ أطبق علماؤنا على عدم الوجوب، لانتهاء الشرط، و هو ظهور الإذن من الإمام عليه السلام. و اختلفوا في استحباب إقامة الجمعة، فالمشهور ذلك.» (همان، ج 4، ص 27).
- [3] «لو كان السلطان جائراً ثم نصب عدلاً استحباب الاجتماع و انعقدت جمعة على الأقوى - و سيأتي - و لا تجب، لفوات الشرط و هو الإمام أو من نصبه. و أطبق الجمهور على الوجوب.» (همان، ج 4، ص 24).
- [4] تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج 1، ص 272.
- [5] نهاية الأحكام في معرفة الأحكام، ج 2، ص 13.
- [6] مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج 2، ص 333.
- [7] ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج 4، ص 100.
- [8] «و مبنى الخلاف أن حضور الامام هل هو شرط في ماهية الجمعة و مشروعيتها أم في وجوبها؟ فابن إدريس على الأول و باقي الأصحاب على الثاني. و هو أولى، لأن الفقيه المأمون كما ينفذ احكامه حال الغيبة كذا يجوز الاقتداء به في الجمعة، و موضع البحث انما هو استحباب الاجتماع لا إيقاع الجمعة فإنه مع الاجتماع يجب الإيقاع و يتحقق البدلية من الظاهر.» (التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ج 1، ص 231).

[9] جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 154.

[10] رسائل المحقق الكركي، ج 1، ص 147.

[11] جامع المقاصد في شرح القواعد، ج 2، ص 371.

[12] « وقال ولده في حاشية الإرشاد: «لا خلاف بين علمائنا في اشتراط وجوبها بالإمام أو نائبه عموماً أو في صلاة الجمعة، وقد نقل ذلك أجلاء فقهاءنا، ويدل عليه عمل الإمامية في جميع الأعصار، وربما توهم بعض أهل هذا الزمان أن من الأصحاب من ذهب إلى وجوب الجمعة عينا مع غيبة الإمام (عليه السلام)، وكذا إلى عدم اشتراطها بنائب الغيبة عند عدم ظهوره (عليه السلام) مستندا في ذلك إلى عبارات مطلقة، وهو خطأ فاحش، لتكرر نقل الإجماع على انتفائه والإطلاق في مثل ذلك للاعتماد على ما عرف في المذهب واشتهر حتى صار التقييد به في كل عبارة مما يعد مستدركا» (جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 154).

[13] همان.

[14] « عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ أَبِي خَدِجَةَ قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى أَصْحَابِنَا فَقَالَ قُلْ لَهُمْ إِيَّاكُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ خُصُومَةٌ أَوْ تَدَارَى بَيْنَكُمْ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَالْعَطَاءِ أَنْ تَتَحَاكَمُوا إِلَى أَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا مِمَّنْ قَدْ عَرَفَ حَالَائِنَا وَحَرَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا » (تهذيب الأحكام، ج 6، ص 303).

[15] « وربما توهم بعض أهل هذا الزمان أن من الأصحاب من ذهب إلى وجوب الجمعة عينا مع غيبة الإمام (عليه السلام)، وكذا إلى عدم اشتراطها بنائب الغيبة عند عدم ظهوره (عليه السلام) مستندا في ذلك إلى عبارات مطلقة، وهو خطأ فاحش، لتكرر نقل الإجماع على انتفائه والإطلاق في مثل ذلك للاعتماد على ما عرف في المذهب واشتهر حتى صار التقييد به في كل عبارة مما يعد مستدركا» (جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 154).

[16] روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، ج 2، ص 757.

[17] « و الحاصل أنه مع حضور الإمام ع لا تنعقد الجمعة إلا به أو بنائيه الخاص و هو المنصوب للجمعة أو لما هو أعم منها و بدونه تسقط و هو موضع وفاق. و أما في حال الغيبة كهذا الزمان فقد اختلف الأصحاب في وجوب الجمعة و تحريمها فالمصنف هنا أوجبها مع كون الإمام فقيها لتحقيق الشرط و هو إذن الإمام الذي هو شرط في الجملة إجماعا و بهذا القول صرح في الدروس أيضا و ربما قيل بوجوبها حينئذ و إن لم يجمعها فقيه عملا بإطلاق الأدلة و اشتراط الإمام ع أو من نصبه إن سلم فهو مختص بحالة الحضور أو بإمكانه فمع عدمه يبقى عموم الأدلة من الكتاب و السنة خاليا عن المعارض و هو ظاهر الأكثر و منهم المصنف في البيان فإنهم يكتفون بإمكان الاجتماع مع باقي الشرائط » (الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (2 جلدی)، ج 1، ص 88).

[18] « و لو لا دعواهم الإجماع على عدم الوجوب العيني لكان القول به في غاية القوة فلا أقل من التخييري مع رجحان الجمعة» (الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (2 جلدی)، ج 1، ص 89).

[19] « فيها أيضا «أنه ربما قيل بالوجوب حال الغيبة و إن لم يجمعها فقيه» و ظاهره عدم تحقق قائل بذلك عنده » (جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 155).

[20] « سلّمنا الاشتراط لكن لا يلزم منه التحريم حال الغيبة كيف و الفقيه الجامع لشرائط الفتوى منصوب من قبل الإمام عموما كما دلّت عليه مقبولة عمر بن حنظلة [20]، و من ثمّ يمضي أحكامه و يجب مساعدته على إقامة الحدود و القضاء بين الناس، و هذا أعظم مباشرة من إمامة الصلاة، و نجيب عن الثاني بأنّ الدليل دلّ على الوجوب و هو و إن كان ظاهرا في الوجوب العيني كما عرفت إلا أنّ الإجماع على عدمه و لولاه لما كان لنا عنه عدول، و حينئذ فيعمل بمقتضى الأدلة في الوجوب التخييري لأنّه فرد من الوجوب، و من هنا ترى القائلين بشرعيّتها مختلفين في التعبير عن حكمها. فبعضهم بالجواز، و بعضهم بالاستحباب، و بعضهم بالوجوب، و المرجع واحد هو الوجوب مخيرا بينها و بين الظهر و إن كانت عندهم أفضل من الظهر. » (مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج 1، ص 263-264).

[21] كشف اللثام عن قواعد الأحكام، ج 4، ص 202.

[22] همان، ج 4، ص 228.

[23] « اجمع علمائنا على أنّ النداء المشروط به وجوب السعي إلى صلاة الجمعة لا بدّ أن يكون من قبل النبي أو الإمام أو من يأذن له الإمام و ينصبه لها و نعى بذلك أنّ وقت الاذان إنّما يكون سببا لوجوب السعي اذا حضر السلطان العادل أو من يامرّه بذلك كما كان النبي ص ياذن لأئمة الجمعات و امير المؤمنين صلوات الله عليه بعده و على ذلك طباق الامامية هذا مع حضور

الامام ع و اما مع غيبته كهذا الزمان فلاحابنا في انعقادها قولان الاول و عليه معظم المتأخرين الجواز مع وجود نايب الغيبة لعموم اخبار صحيحة و لأنّ الفقيه المأمون منصوب من قبل الامام ع لتقلّد ما هو اعظم من التّجميع كالاتّفاء و الحكم و اقامة الحدود فكيف لا يكون له التّجميع بالنّاس و اصحاب هذا القول يعبرون عن الوجوب التّخييري تارة بالجواز و تارة بالاستحباب فانّ الجمعة المأتى بها ح واجبة مجزئة عن الظّهر اتّفاقا منهم فالاستحباب انما هو في الاجتماع او بمعنى أنّه افضل الامرين الواجبين على التّخير فاذا اختارها الفقيه و اتّفق الاجتماع وجب على النّاس السّعي إليها» (اثني عشر رسالة، بخش عيون المسائل، ص 216-217).

[24] مصابيح الظلام في شرح مفاتيح الشرائع، ج 1، ص 326.

[25] كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، ج 3، ص 248.

[26] « بل ربما يظهر من غير واحد الاستدلال على بطلان بعض ما يلزم الوجوب العيني بأنه مستلزم للباطل فيكون باطلا، و هو صريح في معلومية بطلانه، كصرحة حصرهم الخلاف في الجواز و الحرمة في ذلك أيضا، خصوصا مع جعلهم الاحتياط في الترك، ضرورة أنه لا يتم مع قيام احتمال الوجوب، و في شرح المفاتيح و كشف الأستاذ و عن غيرهما «الإجماع متواترا على نفي العينية» بل في الأول «أن الناقلين قد يزيدون عن عدد الأربعين» كما أن في الثاني «كونه فوق التواتر» و لعله كذلك، و هي كما ترى لا فرق فيها بين زمن الحضور و الغيبة، بل صريح بعضها الثاني، و ذكرهم الخلاف في زمن الغيبة في الجواز و الحرمة لا ينافيه الإجماع على اشتراط العينية كما صرح به فيما سمعته من التذكرة و غيرها، بل لا ينافيه أيضا على تقدير إرادة اشتراط الصحة به أيضا بعد تنزيله على حال الظهور بقرينة ما ذكره حال الغيبة. و كيف كان فلا ريب في الإجماع المزبور، بل يمكن تحصيله من تتبع نقلته فضلا عن الفتاوى المجردة عنه، كما أنه يمكن تحصيل نتيجته: أي القطع باشتراط ذلك في الغيبة » (جواهر الكلام (ط. القديمة)، بخش 11، 156).

منابع

- شهيد اول، محمد بن مكي، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، مكتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية، 1430.
- شهيد ثاني، زين الدين بن علي، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (2 جلدی)، جامع فقه 3 (كتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)، مكتب الإعلام الإسلامي، مركز النشر، بی تا.
- روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، بی تا.
- شهيد ثانی، زين الدين بن علي، و محقق حلي، جعفر بن حسن، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، با مؤسسة المعارف الإسلامية، مؤسسة المعارف الإسلامية، بی تا.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، دار الكتب الإسلامية، 1365.
- علامه حلي، حسن بن يوسف، نهاية الأحكام في معرفة الأحكام، قم - ايران، اسماعيليان، 1410.
- علامه حلي، حسن بن يوسف، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، با ابراهيم بهادري و جعفر سبحاني تبريزی، جامع فقه 3 (كتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، بی تا.
- تذكرة الفقهاء (ط الحديثة: الطهارة إلى الجعالة)، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، بی تا.
- علامه حلي، حسن بن يوسف، و مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، با علي پناه اشتهااردی، مجتبى عراقی، و حسين يزدي، جامع فقه 3 (كتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، بی تا.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم - ايران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1416.
- فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، مصابيح الظلام في شرح مفاتيح الشرائع، با محمدباقر بن محمدآكل بهبهانی و مؤسسه تحقیقاتی علامه مجدد وحید بهبهانی (ره)، جامع فقه 3 (كتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)، مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، بی تا.
- كاشف الغطاء، جعفر بن خضر، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، با دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم. شعبه

خراسان، جامع اصول الفقه، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم. مركز انتشارات، بى تا.

محقق حلى، جعفر بن حسن، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، با عبد اللطيف حسينى كوهكمري، مقدار بن عبد الله فاضل مقدار، و محمود مرعشى، جامع فقه 3 (كتابخانه و دانشنامه تخصصى فقه)، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفي (ره)، بى تا.

محقق كركى، على بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1414.

رسائل المحقق الكركي، با محمد حسون و محمود مرعشى، جامع فقه 3 (كتابخانه و دانشنامه تخصصى فقه)، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفي (ره)، بى تا.

مير داماد، محمد باقر بن محمد، اثني عشر رسالة، با شهاب الدين مرعشى و احمد نجفى زنجانى، جامع فقه 3 (كتابخانه و دانشنامه تخصصى فقه)، سيد جمال الدين ميردامادى، بى تا.